

تأثیر کلام امام علی علیه السلام در دیدگاه سراج طوسی در تبیین مقام عرفانی رضا^۱

مرضیه پیوندی* / قدرت‌الله خیاطیان** / محمدجواد دانیالی***

چکیده

«رضا» یکی از مقامات عرفانی و بلکه والاترین آنهاست. با توجه به اهمیت آن در سیروسلوک عرفانی، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، مقام عرفانی رضا را در *اللمع سراج طوسی* به‌عنوان قدیمی‌ترین اثر تعلیمی عرفانی مورد بررسی قرار داده و مبتنی بر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نقد کرده و تأثیرپذیری این متن را از آموزه‌های امام عارفان شناسایی کرده است. سراج همچون بعضی دیگر از عارفان با شاخص‌هایی مقامات را از احوال جدا کرده و «رضا» را جزو مقامات لحاظ کرده است و پس از آن، احوال را برمی‌شمارد. اما تطبیق کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص «رضا» بر شاخص‌های مذکور، نشان می‌دهد دیدگاه عرفایی چون ابن عربی با کلام حضرت سازگارتر است که تفاوت احوال و مقامات را از حیث شدت و ضعف می‌بینند و تمایز ماهوی میان آنها قائل نیستند. در سخنان حضرت، مرز گذاری و دسته‌بندی میان احوال و مقامات وجود ندارد و می‌توان هم احادیث دال بر مقام و اکتسابی بودن رضا و هم احادیث دال بر حال و اعطایی بودن رضا را در آن مشاهده کرد. با توجه به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، مرتبهٔ سومی که سراج برای اهل رضا قائل شده است، امکان تحقق ندارد و این از ایرادات تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ اوست.

واژگان کلیدی

مقام رضا، کلام امام علی علیه السلام، سراج، *اللمع فی التصوف*.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری «مرضیه پیوندی» با عنوان «تأثیر کلام امام علی علیه السلام در دیدگاه سراج طوسی در تبیین مقام عرفانی رضا» می‌باشد.

m_peyvandi@semnan.ac.ir

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه سمنان.

khayatian@semnan.ac.ir

** استاد تمام گروه عرفان اسلامی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول).

mjdaniiali@semnan.ac.ir

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه سمنان.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۹

طرح مسئله

رسیدن به سعادت و کمال و قرب حضرت حق، عالی‌ترین هدف انسان است. انسان خداجوی، عاشق کمال و طالب حقیقت و تشنهٔ وصال حق برای رسیدن به این هدف باید مراحل و منازل پرفرازونشیبی را طی کند و در هر مرحله سختی‌ها و مرارت‌های زیادی را تحمل نماید. عارفان این منازل و مراحل را «مقامات» نام نهاده‌اند، که سالک در طی سیروسلوک در آخرین مرتبه از مراتب مقامات به مقام «رضا» می‌رسد. مقامات ایستگاه‌های عبادت، مجاهدت و ریاضت است که سالک در سیر خود به سوی پروردگار با گذر از آنها، سرانجام به مقصد نهایی یعنی فناء فی‌الله رسیده، و بقاء بالله می‌یابد. او در طی این مراحل، حال‌هایی دریافت می‌کند که بی‌تعمد و چون برق‌گذرنده هستند؛ اگر این حال دائمی گردد، تبدیل به مقام می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۸۷)

بحث از مراحل سلوک در آثار عرفانی، تا قرن چهارم هجری به صورت پراکنده و غیر نظام‌مند است و تقسیم‌بندی و تبویب منظمی از تعداد و ترتیب احوال و مقامات وجود ندارد و عارفان، تنها به ذکر برخی از مقامات و احوال به شیوهٔ نامنظم پرداخته‌اند. در نیمهٔ دوم قرن چهارم، ابونصر سراج طوسی^۱ در *اللمع* هفت مقام مطرح می‌کند که به ترتیب عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا و غیره. (سراج، ۱۳۹۴: ۷۳) با توجه به اینکه سراج مقامات را نام برده و در انتها گفته «و غیره» یعنی مقامات عرفانی منحصر در این موارد نیست؛ هرچند وی از آنها اسم نبرده است. این تقسیم‌بندی سراج که شاید بهترین و مناسب‌ترین تقسیم دربارهٔ مراحل سیر و سلوک تا قرن چهارم باشد، نزد صوفیه مشهور است و بر آثار بعد از خود تأثیر فراوانی گذاشته است.

سراج با توجه به روایتی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده: قام رجل الی علی بن ابی طالب رضی الله عنه، فسأله عن الایمان؛ فقال: «الایمان علی أربع دعائم علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد». ثم وصف الصبر علی عشر مقامات و كذلك الیقین و العدل و الجهاد فوصف کل واحد منها علی عشر مقامات،^۲ چنین نتیجه گرفته است که اگر انتساب این گفته‌ها به حضرت درست باشد، نخستین کسی که مقامات و احوال را مطرح کرده، حضرت علی علیه السلام است. (سراج، ۱۹۱۴: ۱۳۰)

۱. از علما، محدثان، فقها و عرفای مشهور قرن چهارم با تألیف کتاب *اللمع فی التّصوف* و اختصاص یک بخش نسبتاً طولانی به احوال و مقامات، نخستین کسی است که احوال را از مقامات جدا نموده و با تقسیم‌بندی، تبویب، تعریف و تبیین مقامات و مرزبندی آن با احوال، آن را به صورت منسجم مطرح کرد و به پختگی رساند. عرفای پس از وی نیز این بحث را دنبال نموده و مطالبی را به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند. (سراج، ۱۳۹۴: ۷۳)
۲. مردی در برابر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و دربارهٔ ایمان سؤال کرد. حضرت فرمود: «ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد»، پس از آن صبر را در ده مقام و نیز هر یک از یقین و عدل و جهاد را در ده مقام توصیف نمود.

تأثیر کلام امام علی علیه السلام در دیدگاه سراج طوسی در تبیین مقام عرفانی رضا □ ۱۴۳

رضا از مفاهیم بلند و بافضیلت‌ترین مقام است که هم در میان عرفا مورد توجه بوده و هم در منابع دینی؛ روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام به‌ویژه حضرت علی علیه السلام در مورد آن وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام رضا را به‌عنوان نیکوترین همنشین معرفی نموده و فرموده است: «نعمَ الثَّوَرَيْنِ الرَّضَا»؛ (حکمت / ۴) همچنین فرموده است:

مَنْ جَلَسَ عَلَى بَسَاطِ الرُّضَا لَمْ يَبْلُغْ مِنَ اللَّهِ مَكْرُوهٌ أَبَدًا، وَمَنْ جَلَسَ عَلَى بَسَاطِ السُّؤَالِ لَمْ يَرْضَ عَنِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ. (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸: ۲ / ۷۹۵)

هرکس از جانب حق بر بساط رضا بنشیند، هیچ‌گاه مکروهی به او نمی‌رسد و هر که بر بساط سؤال بنشیند، در هیچ حالی از خدا راضی نمی‌شود.

از آنجاکه کاربرد مقامات عرفانی، به‌ویژه «مقام رضا» و تأثیر آن در رسیدن انسان به تکامل حائز اهمیت است، این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مقام عرفانی رضا در *اللمع سراج طوسی* و تأثیرپذیری آن از آموزه‌های امام علی علیه السلام پرداخته و در راستای این هدف، ابتدا مقام رضا از دیدگاه سراج بررسی شده و سپس در کلام امام علی علیه السلام بررسی گردیده و آن گاه موارد تأثیرپذیری سراج از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

- رضا از دیدگاه سراج چه معنا و جایگاهی دارد؟

- رضا در کلام امام علی علیه السلام به چه معانی آمده است؟

- در موضوع رضا، آیا سراج از کلام امام علی علیه السلام تأثیری پذیرفته است؟ اگر آری؛ چه تأثیر یا تأثیراتی؟

با توجه به اینکه رضایت از زندگی و رسیدن انسان به آرامش در زندگی دنیا، و کمال و سعادت او در حیات جاودان اخروی مهم است، کسب رضایت خداوند برای هر انسانی لازم و ضروری است؛ لذا بررسی مقام رضا در کتاب *اللمع* به‌عنوان قدیمی‌ترین اثر تعلیمی عرفانی، و تأثیرپذیری آن از سخنان امام علی علیه السلام، دارای اهمیت ویژه‌ای است، تا آنجاکه سراج در کتابش یک باب مستقلی را به امام علی علیه السلام اختصاص داده و در آن امام علی علیه السلام را صاحب علم لدنی می‌داند و با دو واسطه، به نقل از جنید بغدادی می‌گوید:

رضوان و خشنودی خداوند بر امیرمؤمنان علی علیه السلام باد که اگر به جنگ‌ها سرگرم نمی‌شد، قطعاً معانی فراوانی از این علم ما [عرفان] به ما افاده می‌کرد. او مردی است که علم لدنی به وی اعطا شده است و علم لدنی همان علمی است که به خضر علیه السلام اختصاص دارد و خداوند متعال می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۱ (سراج، ۱۹۱۴: ۱۲۹)

۱. و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. (کهف / ۶۵)

معنای لغوی و اصطلاحی رضا

رضا، ضد خشم و نارضایتی، و به معنی خشنودی و رضامندی است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۲۳) راغب اصفهانی می‌نویسد: رضی، یرضی، رضا، یعنی خشنود شد، و «رضا العبد عن الله»: بنده از اجرای قضاء و حکم خدا اکراه ندارد و به آن خشنود است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۶) در قاموس رضا و رضوان و مرضاة به معنی خشنودی آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۳ / ۱۰۳) براساس آنچه در کتاب *التعريفات* گفته شده است، رضا در اصطلاح: «سرور القلب بِرّ القضاء»، (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۹) رضا به معنای سرور دل است به گذشتن قضاء، به آنچه پیش آید. نزد اهل سلوک، رضا عبارت است از لذت بردن در بلا. در *اسرار الفاتحه* آمده است: «رضا، خروج از رضای نفس، و به درآمدن در رضای حق است». (گوهرین، ۱۳۸۰، ۵ / ۵۲؛ سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۸۲) در *کشاف* آمده است: نزد اهل سلوک، رضا التذاذ به بلاست. (تهانوی، ۱۹۹۶، ۱ / ۸۶۶؛ سجادی، ۱۳۳۹: ۱۹۶) می‌توان گفت، رضا از جهتی دو قسم است، رضای خدا از بنده و رضای بنده از خدا، که قطعاً رضای خدا از بنده، مهم‌تر است و در قرآن هم تقدم رضایت حق مطرح شده است،^۱ و از جهت دیگر، رضا به سه مرحله مبتدیان، متوسطان و منتهیان تقسیم شده که مرحله سوم درواقع فنای رضایت است و سالک، رضا را نمی‌بیند، بلکه حق تعالی، یعنی صاحب رضا را شهود می‌کند.

مقام رضا از دیدگاه سراج

وی در تعریف مقامات می‌گوید: «مقامات، منزلت و شأن بنده در محضر خدای عزوجل، در قیام به عبادات و مجاهدات و ریاضات و بریدن از خلق و پیوستن به خدا است» (سراج، ۱۳۹۴: ۷۳)؛ سالک در هر مقامی مقیم شود، به او صاحب آن «مقام» گویند. (همان: ۳۶۷) در الگوی تعلیمی سراج، «رضا» عالی‌ترین و آخرین مقام ذکرشده در میان مقامات عرفانی است. در نظر وی، رضا مقامی شریف است که آن را باب اعظم الهی و بهشت دنیا معرفی می‌کند و در تعریف آن می‌نویسد: «رضا آن است که قلب بنده در تحت حکم خدای عزوجل، آرامش یابد».

در توضیح عبارت پیش‌گفته می‌توان گفت: حکم خدا دو نوع است: حکم تشریحی و حکم تکوینی؛ رضایت به معنای آرامش قلب در مقابل هردو حکم است. یعنی قلب بنده در مقابل قوانین شریعت خدا و نیز مقدرات الهی کاملاً آرام باشد و نسبت به آنها هیچ مخالفت و سرکشی نداشته باشد. باب اعظم الهی

۱. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. (مائده / ۱۱۹)

اشاره به نتایج اخروی رضایت و بهشت دنیا اشاره به آثار دنیوی این مقام است. باب اعظم الهی فوز ورود به جنات عدن است که در آیه ۸ سوره بینه^۱ آن را جزای اهل رضا دانسته است. اما بهشت دنیا همان نهایت آسایش و آرامش و رضایت از زندگی است؛ این زندگی، پاداش دنیایی اهل رضاست. در تعریف سراج، «رضا» سکون قلب تحت حکم خدا است. به نظر می‌رسد اینکه سراج از واژه «تحت» استفاده کرده، به این امر اشاره دارد که بنده در مقابل حکم خدا محکوم و پذیرنده است و اختیار و اراده‌ای در تعیین آن ندارد. کمالینکه عرفایی چون جنید بغدادی نیز «رضا» را به کنار زدن اختیار، تعریف نموده و ابن عطا نیز گفته است: «رضا، نظر کردن قلب به ازلی بودن اختیار خدای متعال برای بنده است؛ زیرا بنده می‌داند که برترین چیز برایش برگزیده شده است؛ پس بدان خشنود گشته و ترک خشم می‌کند»، (ن. ک: همان: ۸۳ - ۸۲) که این همان کنار نهادن اختیار خود و با اطمینان و آرامش، خویشتن را تحت اختیار خداوند قراردادن و تسلیم و راضی بودن به مقدرات الهی است. در ادامه به آیات قرآن استناد می‌کند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (مائده / ۱۱۹) خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و با استفاده از این آیه، رضا را یک رابطه دوسویه معرفی نموده و رضایت خدا را مقدم بر رضایت بنده دانسته و میان آنها رابطه تنگاتنگی برقرار کرده است، به طوری که بدون تحقق یک طرف، طرف دیگر هم محقق نمی‌شود. و نیز «رَضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه / ۷۲) خشنودی خدا بزرگ‌تر است، خشنودی و رضای حق نسبت به بندگانش را مقدم و بزرگ‌تر از خشنودی بندگان نسبت به خداوند تفسیر می‌کند. (همان: ۸۲) سراج در پایان می‌گوید: «مقام رضا آخرین مقام از مقامات است و پس از این اقتضا دارد به احوال عارفان و مطالعه غیوب و تهذیب اسرار، برای صفای اذکار و حقایق احوال پرداخته شود». (همان: ۸۳)

بنابراین وی رضا را مرز میان احوال و مقامات و پایان مقام‌های عرفانی در نظر می‌گیرد که پس از آن احوال قلب پدیدار می‌گردد. همین نظر، گویی بعدها در میان برخی از صوفیان رواج یافته است؛ چنان که هجویری هم رضا را مرز مقام و حال می‌داند و معتقد است، رضا مقامی است که می‌تواند سالک را درحالی که در کشف و جذب قرار دارد به حال متصل کند. (اتحادی، ۱۳۹۶: ۸)

سراج در *اللمع* تعریفی درباره رضا بیان نموده، و پس از استناد به آیات قرآن، سخنان مشایخ و بزرگان صوفیه را در مورد رضا مطرح می‌کند، به‌عنوان مثال می‌نویسد: ذوالنون درباره رضا گفته است:

۱. جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ. (بینه / ۸)

«شادمانی قلب به جریان قضا» و جنید می‌گوید: «رضا یعنی کنار زدن اختیار». (سراج، ۱۳۹۴: ۸۲) وی سپس تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از اهل رضا بیان می‌کند که در ادامه بیان می‌شود. سخنان سراج درباره‌ی رضا ناظر به این معناست که، وی رضا را مقام بسیار مهمی می‌داند که بزرگ‌ترین وسیله برای قرب به خداست و بنده برای رسیدن به وصال حضرت حق و نیز داشتن آرامش در دنیا باید به چنین مقامی برسد. بنابراین بنده باید برای دست یافتن به مقام رضا در مقابل حکم و اراده‌ی خداوند تسلیم باشد و با یقین و اطمینانی که به حضرت حق دارد در هر شرایطی راضی به قضای الهی باشد و ناراضی و ناخشنود نبوده و به حکم خداوند گردن نهد.

۱. حال یا مقام بودن رضا از دیدگاه سراج

از همان ابتدا درباره‌ی «رضا» بین آرای مشایخ صوفیه اختلاف نظر و مناقشاتی وجود داشته است. یکی اختلاف در جایگاه و مرتبه‌ی مقام رضا در مراتب و مراحل سلوک است. سراج، رضا را در جایگاه هفتم قرار داده و نظر غالب هم همین است. دیگر اینکه، با توجه به نبودن اتفاق نظر در مصادیق حال و مقام و مشخص نبودن مرز بین آنها؛ به‌گونه‌ای که یک اصطلاح مشترک را برخی از صوفیه حال و برخی دیگر آن را مقام می‌دانند، رضا را نیز برخی مقام و بعضی در زمره‌ی احوال دانسته‌اند. دکتر غنی در کتاب *تاریخ تصوف می‌نویسد*: پیروان حارث محاسبی که غالباً صوفیه‌ی خراسان بودند، رضا را از جمله‌ی احوال می‌دانند و عراقیان برخلاف عقیده‌ی حارث محاسبی، آن را از مقامات می‌دانند. (غنی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۱۶) سراج نیز برای حیات روحانی سالک، مقاماتی ترسیم می‌کند که هدف نهایی آن فنای در حق است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، وی رضا را در زمره‌ی مقامات و آخرین آنها دانسته که پس از آن احوال قلب پدیدار می‌گردد.^۱

می‌توان گفت دلیل تعارض و تشکیک آراء و نظرات صوفیه و عرفا در مورد رضا، نبودن اتفاق نظر درباره‌ی ویژگی‌های احوال و مقامات و نیز جایگاه سالک در طی طریقت سلوک باشد که هریک از عرفا از دیدگاه خود و تحت‌تأثیر حالات روحانی و تجارب خود در طریق سیروسلوک در این باره سخن گفته‌اند، اما با وجود این پراکندگی و تشکیک آراء، اکثر صوفیه و عرفا رضا را جزو مقامات می‌دانند که بالاترین مقام در مراحل سیر و سلوک است و مقامی بالاتر از آن نیست.

۱. شایان ذکر است، میان احوال و مقامات دو تفاوت اصلی وجود دارد: حال، وارد غیبی است که نتیجه‌ی فضل و موهبت الهی است، اما مقام حاصل کوشش و مجاهده و اکتسابی است. حال مانند برقی جهنده، زودگذر و ناپایدار است و به سرعت زائل می‌گردد، اما مقام دوام، ثبات و پایداری دارد. در حال، تحول و دگرگونی است؛ اما در مقام، ثبوت و دوام.

۲. اهل رضا از دیدگاه سراج

در نظر سراج اهل رضا سه دسته‌اند:

۱. کسانی که در جهت از بین بردن جزع اقدام نموده، تا قلبشان با خداوند در احکام الهی نسبت به سختی‌ها، مشکلات، راحتی‌ها و منع و عطا همسو گردد. (سراج، ۱۳۹۴: ۸۳) در مراتب رضا، این مرحله اول و درواقع همان رضا به قضای الهی است. این افراد به هرآنچه به آنان برسد، راضی هستند؛ چون می‌دانند خداوند براساس علم و حکمت، بهترین چیز را برای آنها در نظر گرفته است.

۲. گروهی که به دلیل آیه: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»، رضای خدا از بنده را به رضای بنده از خدا ترجیح می‌دهند. (همان) در مرتبه دوم، فرد از رضا به قضای الهی عبور کرده و به دنبال رضایت خداست؛ یعنی به مرحله‌ای رسیده که فقط می‌خواهد خدا از او راضی باشد.

۳. کسانی که به جهت سبقت داشتن رضای الهی نسبت به خلق از این حد نیز پا فراتر نهاده و از رؤیت رضای الهی نسبت به خویش و هم از رؤیت رضای خویش نسبت به خدا گذشته‌اند. (همان) در دیدگاه سراج، مرتبه سوم از آن منتهیان است که به فنای فی‌الله رسیده‌اند و دوگانگی خود و خدا را نمی‌بینند و از صفات خدا، به خود خدا توجه دارند. پس، نه رضای خود را از خدا می‌بینند و نه رضای خدا را از خود. در این مرتبه، سالک دیگر اراده‌ای جز اراده حق ندارد و اراده او در اراده حق فانی می‌شود. در مرتبه اول و دوم، سالک اراده دارد. در مرتبه اول، اراده‌اش آن است که خودش را با آن چیزهایی که خدا می‌خواهد، هماهنگ کند که در این صورت نزول نعمت و بلا برایش یکسان می‌شود که این همان رضا به قضای الهی است. در مرتبه دوم، اراده او بر جلب رضایت حق از خودش است و رضوان الهی را طلب می‌کند. در مرتبه سوم، اصلاً اراده‌ای وجود ندارد که سالک آن را مطابق رضای خدا قرار دهد. او نه به رضا به قضای الهی توجه می‌کند، و نه دنبال رضایت خداست؛ بلکه از اینها فراتر رفته و به فنای فی‌الله رسیده است.

مقامات عرفانی در کلام امام علی علیه السلام

در *مأثورات امام علی علیه السلام*، مقامات عرفانی در دو حوزه فردی و اجتماعی مطرح شده‌اند. (قنبری، ۱۳۹۸: ۴۳) ازجمله این مقامات، مقام رضاست که مقامات دیگر مقدمه‌ای برای دستیابی به این مقام هستند. (همان: ۵۸) امیرالمؤمنین علیه السلام رضا را مورد توجه ویژه قرار داده و در سخنان خود به تبیین جوانب آن پرداخته است. در کلام امام علی علیه السلام احادیث بسیاری در مورد چگونگی دستیابی به رضا، نتایج و اثرات رضا، عوامل رضایت و نارضایتی وجود دارد.

۱. ماهیت رضا در سخنان امام علی علیه السلام

مقام رضا هنگامی معنای عرفانی می‌یابد که رسیدن به آن، مستلزم سیروسلوک باشد (قنبری، ۱۳۹۸: ۶۰)؛ زیرا اصولاً مقام عرفانی از نوع تلاش و کوشش و ریاضت است که سالک طریقت باید در پیش گیرد؛ از این رو رضا جزو اعمال قلبی اختیاری انسان به‌شمار می‌رود و انسان می‌تواند در برابر امری، راضی یا ناراضی باشد. سخن امام علی علیه السلام دربارهٔ رضا و سخط، مؤید ادعای اختیاری بودن عمل قلبی رضاست که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا»^۱ (خطبه / ۲۰۱) خشنودی و خشم (برکاری) مردم را در کنار هم قرار می‌دهد و در پاداش و کیفر شریک یکدیگر می‌سازد، ناقةٔ ثمود را تنها یک تن پی کرد، اما چون همگی آنها به این کار رضا دادند، خداوند عذاب خود را بر همهٔ آنان گسترش داد. (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۳ / ۸۵۵)

باید توجه داشت که اگر رضا به‌واسطهٔ کسب و تلاش انسان به‌دست آید، از نوع مقام عرفانی به‌شمار می‌رود و اگر به‌عنوان وارد الهی و یا جذبۀ برای انسان حاصل شود، از نوع حال عرفانی به حساب می‌آید؛ از این رو سالک مجذوب، از مجذوب سالک^۲ متمایز می‌شود. نکتهٔ دیگر آن است که رضا در زمرهٔ طریقت قابل طرح است و نه در محدودهٔ شریعت و تکالیف واجب الهی.

در سخنان امام علی علیه السلام، رضا امری دوسویه است: ابتدا بنده به خواست خدا رضایت می‌دهد: «أَرْضِي رَبِّي» (خطبه / ۲۲۰) پروردگارش را خشنود ساخت؛ سپس خداوند رضایتش را اعلام می‌دارد: «فَرْضِي سَعِيهِمْ وَحَمِيدِ مَقَامِهِمْ» (خطبه / ۲۲۲) کوشش آنان را پسندیده و مقامشان را ستوده است.

در دیدگاه امام علی علیه السلام، رضا نتیجهٔ معرفت به خداوند است و شناخت و معرفت منعم و نعمت، موجب معرفت به عظمت خداوند می‌شود و ثمرهٔ این معرفت، حالاتی چون خضوع، انقیاد، تواضع، سرور و خشنودی است. (مدرس وحید، بی‌تا: ۲ / ۱۹۹) چنان‌که می‌فرماید: «فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ وَ أَعْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَي سِوَاكَ»، (خطبه / ۹۱) پس در این مقام، رضای خود را به ما عطا فرما و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان. بنابراین کسی که شیرینی معرفت و شناخت خدا را چشیده باشد، تنها امید و توقعش از خداست و تنها رضا و خشنودی حق را طلب می‌کند.

۱. برای متن عربی نهج‌البلاغه از نسخهٔ صبحی صالح استفاده شده است.

۲. سالک راه حق، یا قبلاً به جذبۀ دست می‌یابد و بعد به مرشدی می‌پیوندد و به دایرهٔ عقل وارد می‌شود و به کمال می‌رسد، و یا به مرشدی می‌پیوندد و با صحبت و فیض او به جذبۀ نایل می‌آید و سپس به دایرهٔ عقل قدم می‌گذارد. به کسانی که از گروه اوّل اند «مجذوب سالک» و به گروه دوم «سالک مجذوب» گویند. (گولپینارلی، ۱۳۷۱: ۲ / ۴۵۲) بنابراین در مجذوب سالک، جذبۀ مقدم بر سلوک، و در سالک مجذوب، سلوک مقدم بر جذبۀ است.

ابن میثم نیز در شرح نامه ۲۷ می نویسد:

معرفت و یقین به حق تعالی، موجب انس با خدا می شود که محبت آفرین است و علت پیدایش مقام رضا و توکل به خداوند می باشد. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۷۳۷)

امام علی علیه السلام رضا و خشنودی حق را رأس طاعت و فرمان برداری می داند: «رَأْسُ الطَّاعَةِ الرَّضَا». (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۷۸) براساس این، رضا در دیدگاه حضرت، راضی و خشنود و تسلیم محض بودن انسان به آن چیزی است که خداوند از خیر و شرّ نصیبش می کند که در این صورت، اطاعت و فرمان برداری حضرت حق را نموده است. امیرمؤمنان علیه السلام در عبارت دیگری رضا و خشنودی را ثمره یقین می داند: «الرِّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ». (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۷۸) در دیدگاه ایشان، یقین به معنای صاف و خالص کردن دل از هر شبهه و شائبه ای است که مانع رسیدن آدمی به مقصود اصلی خود می شود. (قنبری، ۱۳۹۸: ۲۳۸) بنابراین کسی که به خدا یقین دارد، به آنچه خدا برای او مقدر کرده، راضی است. در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام دوری از دنیا مایه خشنودی حضرت حق دانسته شده است:

بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمان برداری او سفارش می کنم که نجات فردا و مایه رهایی جاویدان است. خدا آن گونه که سزاوار بود، شما را ترسانید و چنان که شایسته بود، امیدوارتان کرد و دنیا و بی اعتباری آن و نابودشدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما تعریف کرد. پس از آنچه در دنیا شما را به شگفتی وامی دارد روی گردانید، زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید. دنیا به خشم خدا نزدیک ترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است.^۱ (خطبه / ۱۶۱)

حضرت حق برای کسی که از او ناخشنود است، راهی برای خودش قرار نداده، و برای کسی که قصد رجوع به حق را دارد، ورود به مقام رضا را شرط کرده است؛ چنان که در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً».^۲ (فجر / ۲۸ - ۲۷) (مطهری خواه، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

۲. حال یا مقام بودن رضا در کلام امام علی علیه السلام

در شناخت مقام یا حال بودن هر رتبه ای، دو شاخص مورد توجه اهل عرفان بوده است؛ اول اکتسابی

۱. أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّهَا التَّجَاهُ غَدًا وَ الْمُنْجَاةُ أَبَدًا رَهَبٌ فَأَبْلَغَ وَ رَغَبٌ فَأَسْبَغَ وَ وَصَفَ لَكُمْ الدُّنْيَا وَ اتَّقَطَّاعَهَا وَ زَوَّالَهَا وَ اتَّقَالَهَا فَأَعْرَضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَ أَعْدَهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ.

۲. ای نفس مطمئنّه، به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به (نعمت های ابدی) و او راضی از توست.

بودن یا اعطایی بودن یک رتبه و دوم ثابت و ماندگار بودن یا متغیر بودن آن است. بررسی کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام، نکات مهمی را در خصوص مرزگذاری و دسته‌بندی حال و مقام آشکار می‌کند. ایشان در بعضی عبارات به‌گونه‌ای از رضا سخن گفته‌اند که گویا رضا را مقامی اکتسابی و ثابت می‌دانند. مثلاً فرموده‌اند: «رضا الله سبحانه أقرب غاية تدرک» (آمدی، ۱۳۳۷: ۱ / ۴۲۲) رضای خدای سبحان، نزدیک‌ترین هدفی است که به دست می‌آید. با دقت در این حدیث درمی‌یابیم، رضا مرتبه‌ای است که با تلاش سالک مورد وصول قرار می‌گیرد و حصول هیچ غایت و هدفی، بدون سعی و کوشش میسر نیست؛ بنابراین می‌توان گفت ایشان در این عبارت رضا را مقام و امری اکتسابی دانسته است نه موهبتی.

در جای دیگر فرموده‌اند: «فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَي رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ يَبَالِغُ حَقِيقَةَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ» (خطبه / ۲۱۶) هیچ‌کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنان که باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید. این سخن نیز به وضوح اکتسابی بودن رضا را نشان می‌دهد که عبد با حرص و تلاش در رسیدن به مرتبه رضای الهی جدّ و جهد می‌کند؛ بنابراین رضا را باید به دست آورد. در عبارتی دیگر فرموده‌اند: «أَغْضُ عَلَي الْقَدَي وَ أَلْأَلْمُ تَرْضُ أَبْدَأُ»؛ (حکمت / ۲۱۳) بر خار و خاشاک دردها و سختی‌ها چشم فروبند (بر آنها صبر کن) تا همواره خوشنود باشی، تحمل رنج‌ها و دردها رضا را پدید می‌آورد. بنابراین تحمل سختی و شکیبایی کردن در ناملایمات از راه‌های رسیدن به مقام رضا است.^۱ (قنبری، ۱۳۹۸: ۶۱)

درعین حال، برخی عبارات حضرت دلالت بر اعطایی بودن رضا دارد؛ چنان‌که حضرت در عبارتی رضا را ثمره امر دیگری معرفی فرموده‌اند: «الرّضا ثمره اليقين»؛ رضا نتیجه یقین است. بنابراین سخن، خداوند در پی یقین، رضا را به بنده‌اش عطا می‌فرماید.

بنابراین نمی‌توان مانند آنچه در دسته‌بندی‌های عرفا دیده می‌شود از کلمات حضرت، مقام یا حال بودن «رضا» را استنتاج کرد. این تفاوت نگاه، تا آنجاست که می‌توان از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام یک نقد کلی به شاخص اعطایی بودن یا اکتسابی بودن و شاخص ثبات یا متغیر بودن در تشخیص مقام یا حال بودن یک مرتبه برداشت کرد. در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اکتسابی بودن و اعطایی بودن از هم جدا نیستند. تمام امور عالم به قضا و قدر الهی، و اعطایی از طرف پروردگار عالم است و درعین حال اعطای

۱. فرمایش حضرت در حکمت ۴۳ نهج‌البلاغه نیز از این قبیل است.

الهی براساس مصالح ربوبی، متناسب با اعمال و انتخاب‌های بندگان به ایشان داده می‌شود. در *تحف العقول* به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده است که چون «نجده» خدمت آن حضرت رسید، از او درباره‌ی خداشناسی پرسید که چگونه به پروردگارت معرفت یافتی؟ فرمود: با تشخیص و ادراکی که به من ارزانی داشته و عقل و خردی که مرا بدان رهنمون شده، پرسید: آیا ذات تو بر آن معرفت سرشته شده است؟ فرمود: اگر این چنین بود، نه بر احسان و نیکی ستایش می‌شدم و نه بر زشتی و بدی ذمّ و نکوهش. (ابن شعبه، ۱۳۷۶: ۴۸۴)

بنابراین مبنا که حضرت در کلمات دیگر نیز آن را توضیح داده‌اند، هیچ کسبی بدون توفیق الهی و اعطا و تفضّل خدا ممکن نیست و هیچ تفضّلی از طرف خدا، بدون ایجاد ظرفیت اولیه در بنده اتفاق نمی‌افتد؛ چراکه این بنده است که با اعمال نیک سزاوار تحسین و با اعمال سوء مستحق سرزنش می‌شود.

درخصوص معیار ثابت و متغیر بودن نیز باید گفت که هیچ مقامی در مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت و لایتغیر نیست؛ براساس روایت فوق نقل شده است: وقتی نجده وقتی پاسخ حکیمانه و دقیق امیرالمؤمنین درباره‌ی معرفت خدا را شنید به حضرت عرض کرد: «می‌بینم که شما مردی حکیم شده‌ای» [یعنی سخنان حکیمانه و فلسفی می‌گویی]، حضرت در پاسخ او فرمود: «من مختار شده‌ام، اگر به جای نیکی بدی کنم، بر آن کیفر می‌بینم». (همان: ۴۸۵ - ۴۸۴) گویا حضرت با این پاسخ به وی فهماند هیچ مقامی ثابت و ماندگار نیست. آنچه من دارم به واسطه‌ی اختیار من و اعمالی است که تا به حال انجام داده‌ام، اگر اختیار من به چیز دیگری تعلق بگیرد و اعمالم تغییر کند، نتیجه‌ی آن و مقامی که در آن هستم نیز متفاوت خواهد شد. از این جهت است که خود حضرت در لحظه‌ی لحظه‌ی عمر شریفش با انابه و تضرّع خود را محتاج حفظ و نگهداری توسط حضرت حق می‌داند و هیچ‌گاه خود را در مقام ثابتی نمی‌بیند و هرچه را که دارد، خواست آن به آن پروردگار می‌شمارد.

بنابر آنچه گفته شد در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام تمام مقامات، اعطای آن به آن پروردگار است و تمام احوال لطیفه، در نتیجه‌ی اعمال سابق بندگان تا زمانی که ظرفیت و قابلیت آن وجود داشته باشد، باقی خواهد ماند.

با اندک تأملی در متون بزرگان عرفان نیز روشن می‌شود که منظور عرفایی چون سراج هم از ثابت بودن مقام آن نیست که تا پایان زندگی انسان ثابت‌اند و تغییری نمی‌کنند و مقصود ایشان از اکتسابی و اعطایی بودن نیز انکار اعطایی و اکتسابی بودن توأمان تمام مراتب عرفانی نبوده است.

بنابراین می‌توان سخن امثال سراج را این‌گونه توضیح داد که ایشان با دو معیار اکتسابی بودن و اعطایی بودن و معیار ثابت و متغیر بودن، قائل به تمایز ماهوی میان احوال و مقامات نیستند بلکه قائل به تمایز مقایسه‌ای میان احوال و مقامات هستند؛ بدین معنا که احوال مراتب اعطایی‌تر و گذراتر عارفان است و مقامات مراتب اکتسابی‌تر و ماندگارتر آنها.

این نگاه به احوال و مقامات، آنها را در دو سر یک طیف واحد از مراتب عرفانی قرار می‌دهد؛ یعنی احوال به دلیل گذراتر بودن و سهم کمتر کسب‌های سالک، مرتبه پایین‌تری در سیر و سلوک عابد دارند و مقامات همان احوال هستند که به دلیل رسوخ بیشتر و تأثیر بیشتر مجاهدت‌های سالک، عمق و ماندگاری بالاتری یافته است.

البته این توضیح از مقامات و احوال با دسته‌بندی کتاب *اللمع* سراج چندان سازگار نیست، به دلیل اینکه وی عناوین مختلف برای احوال و مقامات ذکر کرده و مقامات را سطح عمیق‌تر و ماندگارتر احوال ندانسته است. اما ابن عربی در توضیح مقامات و احوال دقیقاً همین مبنا را مورد قبول قرار داده است؛ وی در *فتوحات* در توضیح حال و مقام می‌گوید: «اگر گویی حال چیست؟ گویم حال چیزی است که بر قلب - بدون تحمل و تکلف و جذب کردن - وارد می‌شود، و شرط آن اینکه زایل شده و از پی آن همانندی، پی همانندی دیگر وارد می‌شود تا آنکه صافی و شفاف شود، و گاهی هم از پی آن همانندی نمی‌آید، ... و نیز گفته‌اند: حال عبارت از تغییر اوصاف است - بر بنده - و چون حال محکم و استوار گشت و ثابت ماند، آن مقام است». وی در توضیح مقام هم آن را فراگرفتن کامل حقوق مراسم معرفی می‌کند: «اگر گویی مقام چیست؟ گوئیم: مقام عبارت از به تمامه فراگرفتن حقوق مراسم می‌باشد...». (ابن عربی، ۱۳۹۷: ۶ / ۵۶۴ - ۵۶۳)

این توضیح با نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به رضا سازگارتر است؛ چراکه میان احوال و مقامات تفاوت قائل می‌شود اما نه تفاوت عرضی، بلکه تفاوت طولی؛ به این معنا که رضا آن گاه که سالک در ابتدای راه است، زودگذر و متغیر است و از زمره احوال است و آنگاه که ثابت می‌شود و سالک آن را به تمامه فرا می‌گیرد، تبدیل به مقام می‌شود.

۳. کاربرد واژه «رضا» در کلام امام علی علیه السلام

در کلام امام علی علیه السلام، تنها در نهج البلاغه، رضا و مشتقاتش ۷۶ مورد به کار رفته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۵۱) با بررسی کلام حضرت درباره رضا، می‌توان به مفاهیم و موضوعات زیر در سخنان ایشان اشاره نمود:

۱. طلب خشنودی و رضای خداوند: «أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ يَسَعَةَ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمَ قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِعْطَاءً كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوقِنَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَا» (نامه / ۵۳)؛ از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست، ما و تو را موفق فرماید.^۱

۲. رضا به قضای الهی: «رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ» (خطبه / ۳۷) یعنی اراده خود را در راه حق فانی ساخته و تسلیم اوامر و فرامین حق است. انسانی که برای خود اختیاری قائل نیست و تمام اختیارات را به حضرت حق واگذار کرده به خواست و اراده الهی راضی و خشنود است و مطیع کامل پروردگار است. در اینجا حضرت علی علیه السلام برای خود نه خشم می‌بیند و نه خشنودی؛ زیرا صفات او در صفات حق محو شده و اراده حق، جایگزین اراده او گردیده است. در نگاه حضرت، مقام رضا جز در سایه رضایت به قضای الهی امکان‌پذیر نیست. کسی که به قضای حق راضی نباشد، دلش به اسباب مشغول بوده و نصیب او چیزی جز رنج نخواهد بود. (مطهری‌خواه، ۱۳۷۸: ۱۰۵ - ۱۰۳)

۳. رضایت حق از بنده: «فَرْضِي سَعِيَهُمْ وَ حَمْدَ مَقَامِهِمْ» (خطبه / ۲۲۲) امام علی علیه السلام پس از ذکر صفات اهل ذکر می‌گوید: خداوند از تلاش اهل ذکر خشنود است و منزلت آنها را می‌ستاید. لذا یکی از راه‌های کسب رضایت حضرت حق، یاد و ذکر خداوند است.

۴. رضایت بنده از حق: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ» (حکمت / ۴۴)، خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد. یکی از مفاهیم نزدیک به رضا، قناعت است. به این معنا که فرد به سهم خود، هرچند اندک باشد، راضی است. قناعت و اکتفا به اندازه حاجت و نیاز، موجب رضایت می‌شود. قناعت موجب از بین رفتن فقر و ناداری و بی‌نیازی از مردم و در نتیجه عزت نفس انسان می‌شود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا كُنْزَ أَعْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ». (قبانچی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶ / ۴۱۱؛ حکمت / ۳۷۱)

۵. عوامل رضای الهی: «لَا تُثَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ» (خطبه / ۱۲۹)، و جز با عبادت، رضایت او را نمی‌توان به دست آورد. به فرموده امام علی علیه السلام: عامل اصلی تحقق رضای خداوند، اطاعت و فرمان‌برداری از خداست، و اوج سعادت و کمال انسان، رضایت خداوند از اعمال اوست.

۶. رضایت به ناشایستی‌ها: «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَ أَحَدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ يَأْتِيهِمْ لَمَّا عَمَوْهُ بِالرِّضَا» (خطبه / ۲۰۱) همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند؛ چنان‌که

۱. برای ترجمه فارسی نهج‌البلاغه از ترجمه محمد دشتی استفاده شده است.

شتر مادهٔ ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن، همهٔ قوم را گرفت؛ زیرا همگی آن را پسندیدند. امام علی علیه السلام دربارهٔ رضا سخنان فراوانی مطرح کرده‌اند که دسته‌بندی تمام آنها، خارج از گنجایش این پژوهش است.

با توجه به مواردی که اشاره شد، راهکارهای عملی که حضرت برای کسب رضایت خداوند ارائه می‌دهد عبارتند از: ذکر و یاد خداوند، خشم گرفتن برای خداوند، قناعت پیشگی و قانع بودن به اندک دنیا، اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند، رضایت به قضای الهی و تحمل آلام، رنج‌ها و سختی‌ها. موارد ذکرشده برخی از عوامل و موجبات رضایت حق تعالی هستند؛ و رضایت به عمل ناشایست نیز از جمله عوامل و موجبات نارضایتی خداوند است.

کسانی که فاقد گوهر رضا هستند، هیچ نعمتی از نعمات دنیا برایشان ارزشمند نیست و در برابر آن شکرگزار نیستند. همچنین در برابر سختی‌ها و بلاها توان تحمل نداشته و صبور نیستند. برعکس، کسی که گنج بی‌پایان و سرمایهٔ ماندگار رضا را داراست به حکمت، تقدیر و تدبیر خداوند معتقد است و آنچه را خداوند برایش رقم زده است، می‌پسندد و به آن راضی است؛ از همین رو دارای اطمینان و آرامش خاصی است و هرگز معترض نیست.

تأثیرپذیری سراج از سخنان امام علی علیه السلام

۱. در سخنان امام علی علیه السلام، تسلیم و رضا نتیجهٔ معرفت به خداوند است. شناخت و معرفت منعم و نعمت، موجب معرفت به عظمت خداوند می‌شود. به نظر می‌رسد دیدگاه سراج در مورد اهل رضا، آنجا که می‌گوید برخی از اهل رضا کسانی هستند که قلبشان را با خداوند در احکام الهی، نسبت به سختی‌ها، مشکلات، راحتی‌ها و منع و عطا همسو می‌کنند، متأثر از کلام حضرت است (سراج، ۱۳۹۴: ۸۳)؛ زیرا چنین کسانی با توجه به معرفتی که به خداوند دارند، می‌دانند که پروردگار براساس علم و حکمتش، بهترین چیز را برای آنان در نظر گرفته است و نسبت به آن راضی هستند.

۲. در دیدگاه امام علی علیه السلام، میان رضایت خداوند از بنده، و رضایت بنده از خداوند رابطهٔ دوسویهٔ تنگاتنگی برقرار است که در این رابطهٔ دوسویهٔ رضامندی، ابتدا بنده به خواست خدا رضایت می‌دهد: «أَرْضَى رَبَّهُ» پروردگارش را خشنود ساخت، و سپس خداوند رضایتش را اعلام می‌دارد: «فَرَضَى سَعِيَهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ». اگر بنده به آنچه خداوند به او عطا کرده راضی نباشد، خدا هم از او راضی نیست، و اگر خدا از بنده راضی نباشد، بنده موفق به کسب رضا نمی‌شود، و این نوعی سلب توفیق است. سراج نیز در

اللمع، با استناد به آیه قرآن «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»، به صراحت این رابطه دوسویه را بیان نموده و رضا و خشنودی حق نسبت به بندگان، را مقدم بر رضا و خشنودی بندگان نسبت به خدا بیان کرده و این نشان می‌دهد که سراج به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام نظر داشته است.

۳. امام علی علیه السلام رضا را رأس طاعت می‌داند، سراج نیز رضا را باب اعظم الهی قلمداد می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام رضا را رأس و سرآمد طاعت و عبادت الهی قلمداد کرده است که قاعدتاً بعد از دیگر طاعت‌ها و عبادت‌ها، برای انسان حاصل می‌شود؛ زیرا عبودیتی که به خاطر محبت خدا انجام می‌شود - نه به خاطر طمع بهشت و یا ترس از آتش - موجب کسب رضوان الهی می‌شود که از همه نعمت‌ها و لذات بهشتی بهتر و برتر است و قرآن کریم آن را رستگاری عظیم معرفی کرده است: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ و بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای عاشق آن است که رضایت معشوق خود را جلب کند؛ بدون اینکه در صدد ارضای نفس خود بوده باشد. بهرحال «رضوان الهی»، حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است؛ زیرا اگر در بهشت، حقیقت رضایت خدا نباشد، همان بهشت هم عذاب خدا خواهد بود، نه نعمت. (طباطبائی، ۱۳۴۸: ۱۸ / ۲۳۹ - ۲۳۸) بنابراین مضمون روایات نقل شده از دیگر امامان علیهم السلام، بهشتیان نیز درباره برتری رضوان الهی بر لذت‌ها و نعمت‌های بهشتی، اظهار می‌دارند: «پروردگار ما! رضایت تو از ما و محبت تو به ما، بهتر و گواراتر است». (همان: ۲۵۳)

سراج نیز رضا را آخرین مقام عرفانی می‌داند که سالک پس از طی مراحل سیروسلوک، بدان نائل می‌شود. وی رضا را باب اعظم الهی قلمداد می‌کند که با توجه به آیه «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»، اختصاص به بالاترین مرحله سیروسلوک یعنی به مقام منتهبیان و مقربان دارد. (سراج، ۱۳۹۴: ۸۲ - ۸۳) گرچه وی به توضیح «باب اعظم الهی» نپرداخته، اما می‌توان منظور وی را آن دانست که انبیاء، صدیقین و شهدا از باب رضا و رضوان الهی، وارد بهشت حق خواهند شد. در ضمن سراج علاوه بر توجه به بهشت اخروی به بهشت دنیایی هم اشاره کرده است که راضیان از حق در همین زندگی دنیایی از آن بهره‌مند خواهند بود. (همان: ۸۲)

نتیجه

امیرالمؤمنین علیه السلام رضا را مورد توجه ویژه قرار داده و در سخنان خود به‌طور گسترده به تبیین جوانب

۱. و خشنودی و رضای خدا، برتر است؛ و پیروزی بزرگ همین است. (توبه / ۷۲)

آن پرداخته است که این تنوع و گستردگی مباحث مربوط به رضا را می‌توان در کلام حضرت در موارد مختلفی از جمله اهمیت رضا، آثار و نتایج رضا، عوامل رضایت و نارضایتی و ... مشاهده نمود. در سخنان ایشان، هم احادیث دال بر مقام و اکتسابی بودن رضا وجود دارد و هم احادیث دال بر حال و اعطایی بودن رضا، ولی مشخصاً برای مقامات عرفانی ترتیبی مطرح نشده است. ابونصر سراج رضا را جزو مقامات مطرح کرده و آن را در جایگاه هفتم قرار داده که این ترتیب و تبویب منظم، ابداع وی است.

در دیدگاه امام علی علیه السلام با توجه به عباراتی چون: «الرَّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»، می‌توان رضا را جزو احوال و مواهب دانست و از طرفی، با توجه به سخنان دیگر ایشان از جمله: «رَضَا اللّٰهُ سَبْحَانَهُ اَقْرَبُ غَايَةِ تَدْرِكِ»، می‌توان رضا را مقام و حاصل تلاش و کوشش دانست. رضا در دیدگاه سراج، امری اکتسابی و حاصل کوشش و مجاهده است نه اعطایی و موهبتی؛ هرچند برخی عرفا چون حارث محاسبی، قائل به حال بودن رضا هستند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ اِنْ اَشْتَدَّ عَلَيَّ رَضَا اللّٰهُ حِرْصُهُ وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ يَبَالِغُ حَقِيْقَةَ مَا اللّٰهُ»، هیچ‌کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنان‌که باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید. با توجه به این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، مرتبه سومی را که سراج در مراتب رضا مطرح می‌کند مورد نقد است، زیرا بنده هیچ‌گاه در زمان حیاتش، به آن مرتبه نخواهد رسید و این سخن عرفا که معتقدند بزرگان عرفان به چنین مرتبه‌ای دست پیدا می‌کنند، اشتباه است. این مرتبه، مرتبه‌ای دست‌نیافتنی است، زیرا گذر از آن دو مرحله قبل، برای انسان که دارای محدودیت است، امکان ندارد و در عالم ماده، اساساً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؛ چنان‌که در عبارت فوق، حضرت عبور از مرحله دوم را ناممکن می‌داند. به نظر می‌رسد، اینکه برخی خیال می‌کنند به چنین مرحله‌ای رسیده‌اند و اراده‌ای ندارند و به بهانه رسیدن به این مرحله، هر کاری از آنها سر بزنند، در حد تخیل و توهم باشد. مراتب قبل تمام‌شدنی نیستند و دستیابی به مرتبه‌ای که هرآنچه خدا بخواهد را بخواهی، یک مسیر بی‌نهایت و پایان‌ناپذیر است. بنابراین می‌توان گفت اینکه سراج برای اهل رضا مرتبه سوم قائل شده است که امکان تحقق ندارد از ایرادات تقسیم‌بندی سه‌گانه سراج و نقد اوست.

در کلام امام علی علیه السلام اطاعت و فرمان‌برداری از خدا، ایمان به وحدانیت و توحید حضرت حق، تحمل آلام و سختی‌ها، ذکر و یاد خداوند، قناعت به کفاف، تقوا و پرهیزکاری، رضایت به قضای الهی

و تواضع و فروتنی از راهکارهای عملی حضرت برای کسب رضایت الهی هستند؛ و دنیا را اصل قرار دادن، خشنود بودن به مال و اولاد، راضی بودن به کار ناپسند، رضای دیگران را بالاتر از رضای حق دانستن، راضی نبودن به قضای الهی، برخی از عوامل نارضایتی و ناخشنودی پروردگار هستند. بنابر آنچه گفته شد، بین سخنان امام علی علیه السلام و *اللمع سراج طوسی* در باب رضا، تفاوت معناداری ملاحظه نمی‌شود و دیدگاه سراج به آموزه‌های امام علی علیه السلام نزدیک است. لکن چنان‌که از نظر گذشت، برخی مطالب سراج در کلام امام علی علیه السلام دیده نمی‌شود که می‌توان آن را ابتکار خود وی دانست، و موارد بسیاری هم در کلام حضرت وجود دارد، که در سخنان ابونصر ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا طبیعی است که او به تمام سخنان حضرت علی علیه السلام دسترسی نداشته باشد؛ اما با توجه به مطالبی که درباره رضا بیان کرده، تأثیرپذیری مؤلف *اللمع* از کلام حضرت، به‌خوبی آشکار است و پیداست که وی به سخنان حضرت علی علیه السلام نظر داشته و وامدار سخنان ایشان است.

منابع و مأخذ

۱. *قرآن کریم*.
۲. *نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ ق، به اهتمام سید شریف رضی، محقق صبحی صالح، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۳. *نهج البلاغه*، ۱۳۸۸، به اهتمام سید شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، دیوان.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *نور الحکم و درر الکلم*، محقق و مصحح سید مهدی رجائی، قم، دار الکتب، چ ۲.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۳۷، *نور الحکم*، ترجمه محمدعلی انصاری (قمی)، تهران، محمدعلی انصاری القمی.
۶. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۸، *گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام*، گردآورنده و مترجم حسین شیخ الاسلامی تویسرکانی، قم، انصاریان.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۷۶، *رهاورد خرد* (ترجمه *تحف العقول*)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه‌روز، چ ۱.
۸. ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۹۷، *ترجمه فتوحات مکیه باب ۲۳*، ج ۶، مقدمه ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران، مولی، چ ۴.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.

۱۰. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۷۵، *شرح نهج البلاغه ابن میثم*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم؛ علی اصغر نوایی یحیی‌زاده؛ محمدصادق عارف؛ حبیب‌الله روحانی و محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۱. اتحادی، حسین، ۱۳۹۶، *بررسی مبانی رضا در متون صوفیه*، چهارمین کنگره بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی اسلامی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل.
۱۲. تهانوی، محمد اعلی بن علی، ۱۹۹۶ م، *موسوعة کتّاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، ترجمه عبدالله خالدی؛ جورج زیناتی، محقق علی فرید دحروج، مقدمه‌نویس رفیق عجم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۱۳. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، ۱۳۷۰، *کتاب التعريفات*، تهران، ناصر خسرو، چ ۴.
۱۴. خوانساری، (آقاجمال) محمد بن حسین، ۱۳۶۶، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، ج ۷، مصحح جلال‌الدین محدث، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲. ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دار العلم الدار الشامیه، چ ۱.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، سخن.
۱۷. سجادی، سید جعفر، ۱۳۳۹، *فرهنگ مصطلحات عرفا و متصوفه*، تهران، چاپخانه مصطفوی.
۱۸. السراج الطوسی، ابونصر، ۱۹۱۴ م، *اللمع فی التصوف*، محقق و مصحح رینولد آلین نیکلسون، لیدن، مطبعة بریل.
۱۹. سراج طوسی، ابونصر، ۱۳۹۴، *ترجمه اللمع فی التصوف*، تصحیح نیکلسون، ترجمه قدرت‌الله خیاطیان و محمود خورسندی، سمنان، دانشگاه سمنان.
۲۰. سعیدی، گل‌بابا، ۱۳۸۷، *فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی*، تهران، زوآر.
۲۱. شیرازی، صدرالدین، ۱۴۴۰ ق، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، طلیعه نور.
۲۲. صوفی تبریزی، ملاعبدالباقی، ۱۳۷۸، *منهاج الولاية*، ج ۲، محقق حبیب‌الله اعظمی، تهران، میراث مکتوب، آینه میراث.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۴۸، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۸، ترجمه سید محمدباقر موسوی، تهران، کانون انتشارات محمدی.

تأثیر کلام امام علی علیه السلام در دیدگاه سراج طوسی در تبیین مقام عرفانی رضا □ ۱۵۹

۲۴. غنی، قاسم، ۱۳۷۵، *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تاریخ تصوف در اسلام*، ج ۲، تهران، زوآر،

چ ۷.

۲۵. قبانچی، حسن، ۱۴۲۱، *مسند الامام علی علیه السلام*، محقق طاهر سلامی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۲۶. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۶.

۲۷. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *مفردات نهج البلاغه*، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله.

۲۸. قضاعی، محمد بن سلامه، ۱۳۷۵، *قانون: دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم*، ترجمه فیروز

حریرچی، تهران، امیر کبیر.

۲۹. قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۸، *نظام عرفانی نهج البلاغه (۲)*، بی جا، نو شناخت.

۳۰. گولپینارلی، عبدالباقی و توفیق سبحانی، ۱۳۷۱، *نثر و شرح مثنوی (گولپینارلی)*، ج ۲، تهران،

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ ۲.

۳۱. گوهرین، سید صادق، ۱۳۸۰، *شرح اصطلاحات تصوف*، ج ۵، تهران، زوآر.

۳۲. مدرس وحید، احمد، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، بی جا، بی نا.

۳۳. مطهری خواه، ذبیح، ۱۳۷۸، *مقامات عرفانی در نهج البلاغه*، قم، دار الغدیر.

